روزنامه
سیستان و بلوچستان
پنج‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ـ ۵ شعبان ۱۴۳۷ـ شماره ۵۵۴

پلاک عزت
صفحه‌ویژه دفاع مقدس

۴

www.khorasannews.com
e-mail:info@khorasannews.com

سرپرستی زاهدان: خیابان مولوی-نبش مولوی ۲۱
تلفن آگهی و اشتراک: ۳۳۲۱۷۸۶۶ ۰۵۴
تلفن مسئول تحریریه: ۳۳۲۱۷۸۶۹ ۰۵۴
نمابر تحریریه: ۳۳۲۱۷۸۶۴ ۰۵۴
تلفن‌های تحریریه: ۳-۳۳۲۱۷۸۶۲ ۰۵۴
تلفن و نمابر سرپرست دفتر: ۳۳۲۱۷۸۶۵ ۰۵۴
چاپخانه: شهرچاپ خراسان

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: علی ولی زاده
دفتر مرکزی: مشهد، بلوار سازمان آب
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰ - ۰۵۱
نمابر شهرستان‌ها: ۳۷۶۷۴۳۳۴ ۰۵۱
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

معاون بنیاد شهید و امور ایثارگران:

۷۰۰ فرزند خانواده ایثارگران استان بیکارند

ذوالفقاری- ۷۰۰ نفر از فرزندان شهدا، جانبازان، آزادگان و ایثارگران استان که از دانشگاه فارغ التحصیل شده اند بیکار هستند. معاون بنیاد شهید و امور ایثارگران استان به خبرنگار ما گفت: تعداد دانش آموختگانی که فرزندان شهدا، جانبازان، آزادگان و ایثارگران استان هستند و نیاز به کار دارند هزار و ۴۰ نفر بود که سال گذشته ۳۴۰ نفر استخدام شدند و ۷۰۰ نفر نیز هنوز بیکار هستند. «غلامعلی ثموری» اظهار کرد: استخدام این ۷۰۰ نفر در اولویت برنامه هاست که با مساعدت ادارات و سازمان های مختلف انجام می شود. وی ادامه داد: به مناسبت فرارسیدن روز جانباز طرح سپاس از علمداران ۸ سال دفاع مقدس همزمان با کشور در این استان هم انجام شد و در قالب آن نماینده ولی فقیه و امامان جمعه شهرستان ها به همراه کارکنان بنیاد شهید و امور ایثارگران با ۸۰ نفر از جانبازان سال های دفاع مقدس دیدار کردند.

امروز	اوقات شرعی به افق زاهدان	فردا
۰۴:۰۸	اذان صبح	۰۴:۰۷
۰۵:۳۵	طلوع آفتاب	۰۵:۳۵
۱۲:۲۲	اذان ظهر	۱۲:۲۲
۱۹:۱۰	غروب آفتاب	۱۹:۱۰
۱۹:۲۸	اذان مغرب	۱۹:۲۹

امروز	زاهدان	فردا
۳۳ / ۲۰		۳۵ / ۱۹

جانباز ۷۰ درصد و آزاده اهل سنت مطرح کرد:

ایستادگی برای میهن

دهشیبی
پلاک عزت

جانبازان و ایثارگران پشتوانه بزرگ جامعه و انقلاب اسلامی هستند. آنان اگرچه پایشان را از دست داده اند، اما ایستاده اند تا نام، یاد و فرهنگ شهیدان را زنده نگه دارند، و اگرچه ممکن است دستی در بدن نداشته باشند، ولی هم چنان علمداران این انقلابند. جانبازان و ایثارگران دین بزرگی بر گردن جامعه ما دارند. آنان از مال و جانشان گذشتند و هستی خویش را در طبق اخلاص نهادند. حال مهم ترین وظیفه جامعه در قبال جانبازان احترام و گرامی داشتن ایثارشان است. به پاس این قدردانی همراه با چند شاخه گل، ساعتی مهمان«علی بهمنش» جانباز اهل تسنن کشور شدیم تا این بار آنها بگویند و ما بشنویم. دلی به وسعت دریا دارد. پاك و بی‌ریا؛ چون آبی زلال که از میان سبزه‌ها روان باشد. چنان روحیه ای دارد که گویی دوران دفاع مقدس پایان نیافته است و با همان هیجان از جنگ حرف می زند. با اینکه جانباز شیمیایی ۷۰ درصد است اما در عرصه ورزش حرف اول را می‌زند. آنچه می‌خوانید نتیجه گفت و گویی است که با این جانباز سرافراز انجام داده‌ایم.

علی بهمنش کیست؟

اسفندماه سال ۱۳۳۲ در زاهدان متولد و در سال ۵۷ عازم جبهه شد. او در ۲۰ دی ماه سال ۵۹ زمانی که مشغول پاکسازی جاده آبادان-ماهشهر بود اسیر شد و ۱۰ سال دور از وطن بود. بعد از ۷ ماه خدمت در گردان ۲۵۵، به عنوان فرمانده تانک انتخاب شدم. یک شب قبل از عملیات حمله برای برنامه ریزی دور هم جمع شدیم. در این جلسه سری قرار شد سحرگاه روز بعد به منطقه ای که عراقی ها آن را اشغال کرده بودند حمله کنیم و آنجا را از چنگال شان درآوریم اما به دلیل لو رفتن عملیات، عراقی ها قبل از ما در منطقه کمین کرده و آماده باش بودند. به محض ورود ما به جاده آبادان ماهشهر مورد حمله تانک های عراقی ها قرار گرفتیم. در این عملیات با تعدادی از همراهانم اسیر شدیم و سه تن از همسنگرهایمان نیز به طرز فجیعی شهید شدند.

اما در اسارت چه گذشت

در اسارت به دلیل ضرب و شتم های شدید بعثی ها به شدت از ناحیه زانوی پا آسیب دیدم. آنها ۳۰ نفرمان را در اتاق ۳×۲ متری نگه می داشتند و هر روز یکی از ناخن های ما را می کشیدند. خوب به یاد دارم در یک روز زمستانی که برف شدیدی هم می بارید ما را در قطارهای آهنی ریختند و در شهر دور می دادند آن قدر هوا سرد بود که بچه ها لباس هایشان را از تنش شان در می آوردند و آتش می زدند تا برای چند لحظه گرم شوند. ما را با همان قطار بعد از دور دادن در شهر به اردوگاه بردند زمانی که آنجا رسیدیم بسیاری از بعثی ها بر روی ما آب دهان می انداختند و سرشان را برایمان تکان می دادند. یک روز در آسایشگاه یکی از آنان در جمع ما حاضر شد و گفت چه کسی می تواند با من بحث کند اگر با هم بحث کنیم هیچ کاری با او ندارم. دو نفر از دوستان من بلند شدند و گفتند شما جنگ را شروع و به خاکمان تجاوز کردید و بعد از پایان یافتن مکالمه ها، دیگر هیچ گاه او را ندیدیم. بی وجدان ها حتی برخی از روزها ما را از رفتن به دستشویی منع می کردند و هر روز همه را با شدت زیاد کتک می زدند. یک روز ما را سوار اتوبوس کردند و چشم بسته به مکانی به نام تونل مرگ بردند به ما گفتند که از اتوبوس پیاده شوید. ما که هیچ دیدی نداشتیم از اتوبوس پیاده شدیم که به ناگهان با هرگام راه رفتن مورد حمله قرار می گرفتیم. دو طرفمان مأموران عراقی با کابل و سیم ایستاده بودند و هرکسی از این تونل که به گمانم ۴۰-۳۰ متر بود عبور می کرد، با سیم به او حمله می کردند. یادم می آید چشم یکی از دوستانم در هنگام عبور از این تونل مرگ به طور کامل از کاسه چشمش درآمده بود و در دستش بود. یکی از همین کابل ها به ساق پای من برخورد کرد و استخوانم به طور کامل شکست. اسارتم ۱۰ سال طول کشید و در این ۱۰ سال ۱۰۰ سال پیر شدم. نه به خاطر کتک ها و آزارهایی که می شدم، بلکه به خاطر دوری از خاک کشورم. آری من برای ادای دین به خاک کشورم، جنگیدم و این ناملایمت ها را تحمل کردم. بالاخره در سال ۱۳۶۹ آزاد شدم. در این روز از خوشحالی در پوستم نمی گنجیدم، بوی وطن آرامم کرد و درد تمام شلاق ها را از ذهنم پاک کرد. در این مدت از ناحیه مچ دست و زانو و ساق پا به شدت آسیب دیدم و جانباز ۷۰ درصد هستم.

قهرمان ورزشی

مربی دو ومیدانی هستم و مقام دوم دوومیدانی در ارتش های ایران را به دست آوردم. بنیاد شهید تاکنون از من حمایت نکرده است تمام هزینه های عمل زانوی پایم که ۱۰ میلیون تومان شده بود را خودم پرداخت کردم اما با این حال هیچ توقعی از آنها ندارم زیرا اگر من امروز به این حال و روز درآمدم دلیلش فقط برای عشق به خدا و کشورم است.

برای دفاع از کشورم به جنگ رفتم و اکنون هم هر زمان لازم باشد با جان و دل از خاک کشورم دفاع می کنم. عشق، منشأ قدرت آنانی است که از مرگ نمی ترسند و از نیستیِ مادّیِ وجود خود هرگز بیمی به دل راه نمی دهند.

در این میان آنان که جان در راه عشق به خدا باخته اند، از همه قدرتمندترند. در وجود جانبازان، عشق، بر ترس غلبه یافته و این از بالاترین قدرت هاست.

جانبازی تلاش برای کسب رضای الهی و مجاهدت در راه اوست و این نشان افتخار و موهبتی آسمانی است که مخصوص عاشقان و شیفتگان کوی محبوب است. روز جانباز بر خود واجب دانستیم به پاس قدردانی از این انسان های بزرگ با شاخه گلی ساعتی مهمان خانه های گرم شان باشیم و پای صحبت ها و درددل هایشان بنشینیم.

چنان با آرامش سخن می گوید که انگار کوچک ترین اندوهی او را نیازرده است. شمرده و متین و حساب شده حرف می زند. پایش را از دست داده و تنها یک انگشت از دست چپش باقی مانده است.

جانباز حسین ملاشاهی

در سال ۱۳۴۰ در زاهدان به دنیا آمدم و در همانجا تحصیل کردم در ۱۵ آبان ۶۴ در منطقه عمومی سردشت مجروح و حدود یک سال در بیمارستان بستری شدم و بعد آن ۶ ماه در خانه در حال گذراندن دوران نقاهتم بودم. مجروحیت من در منطقه سردشت آنقدر شدید بود که سبب قطع پای چپم به صورت کامل، آسیب دیدگی بسیار شدید ساق پای راستم و قطع انگشت های دست چپم شد. بعد از دوره نقاهت به فرمان امام (ره) که بیان کردند: «هر جایی که لازم به ارائه خدمت باشد، می تواند سنگر آن جا را خطاب کرد» خود را برای ادامه تحصیل آماده و دانشگاه را برای خودم به عنوان سنگر انتخاب کردم و در مهرماه سال ۶۷ در رشته جغرافیا گرایش انسانی- اقتصادی در دانشگاه تهران قبول شدم. سال ۷۳ در استانداری سیستان و بلوچستان به عنوان کارشناس برنامه ریزی استخدام شدم و در سال ۷۵ نیز در کنکور ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران در رشته جغرافیا گرایش برنامه ریزی منطقه ای قبول شدم و پس از اتمام تحصیل به عنوان عضو هیئت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد واحد زاهدان پذیرفته شدم و اکنون در خدمت جامعه دانشجویان هستم. اواخر سال ۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی به منطقه جنوب اعزام شدم و پس از آن در عملیات والفجر یک هم دوباره در جنوب ارائه خدمت کردم. بعد از این دو عملیات به سربازی رفتم و سپس سرنوشتم به منطقه آذربایجان غربی افتاد. در سال ۶۳ زمانی که ۲۳ سال داشتم به جبهه اعزام و در سال ۶۴ به شدت مجروح شدم. من هر لحظه که احساس کنم کشورم در معرض خطر قرار گرفته با وجود اینکه از طرف برخی ها بی معرفتی دیده ام به دلیل اعتقاداتم به این آب و خاک، با افتخار دفاع از کشورم را لبیک می گویم. انسانی که غیرت دینی و ملی یا هر دوی آنها را با هم داشته باشد در بستر مرگ هم که باشد از یک وجب خاک کشورش نمی گذرد. به عقیده من دعواهای سیاسی که این روزها به راه افتاده به نفع ملت نیست، چرا باید در حالی که بسیاری از مردم برای نان شبشان محتاج هستند گروهی از مدیران حقوق های میلیاردی دریافت کنند؟ اینها حق مردم ضعیفی است که آن روزها دلاورانه دربرابر خمپاره ها ایستادند و برای یک وجب از خاکشان سینه سپر کردند.

درباره دفاع از حرم نیز به عقیده من جوانان ما کار بسیار درستی می کنند که باز هم جانشان را بر دستشان گرفته و عازم سوریه شده اند چرا که در اوج تحریم هایی که حتی ارسال سیم خاردار به ایران تحریم شده بود حافظ اسد به عنوان رئیس جمهور یک کشور عربی با تمام قدرت در کنار ایران ایستاد و نگذاشت جنگ آن روز، دو قطبی عربی-ایرانی شود به همین یک دلیل هم کافی بود که ما از پسرش بشاراسد و ملت سوریه در مقابل دژخیمان حمایت کنیم. علاوه بر آن همه می دانند که جنگ هایی که در عراق و سوریه رخ می دهد تنها برای زمین گیر کردن کشور ما است.

سهمیه‌ها

متأسفانه صحبت های توخالی برخی از مسئولان در خصوص اهدای خانه، مدرک تحصیلی و خودرو بازتاب بسیار بدی پیدا کرده است. در ترویج این تفکرهای اشتباه، مردم مقصر نیستند این مسئولان هستند که این افکار را در ذهن مردم وارد می کنند. ضرب المثل آش نخورده و دهان سوخته در اینجا صدق می کند. هیچ پشتیبانی اداری، حقوقی، اقتصادی از ما صورت نمی گیرد البته در شرایط کنونی هم که وضعیت اقتصادی کشور کمی آشفته است ما هیچ چشمداشتی به کمک های اقتصادی از بنیاد شهید نداریم اما انتظار داریم در سایر موارد حمایت های خود را از ما انجام دهد. چگونه ممکن است شخصی که برای حفظ کشورش از تمام زندگی و خانواده اش گذشته است، اکنون چشمداشتی به مال و منال داشته باشد؟ ما از جنس خودتان هستیم، باور کنید ما هم با این شرایط سخت جسمانی، مانند شما زندگی می کنیم و هر روز مثل خودتان دغدغه خرج و مخارج زندگی و تحصیل فرزندانمان را داریم ما را از خودتان جدا ندانید. چند سال است که قوانین بسیار خوبی در زمینه بیمه ایثارگران در کشور نوشته شده است اما اجرا نمی شود. قانون خدمات جامع ایثارگران بعد از ۱۲ سال، دو سال پیش در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد اما دولت قرار است چه زمانی این قانون را به اجرا درآورد، خدا می داند. دندان های من در زمان جنگ شکست اما تاکنون به دلیل هزینه های گزافش نتوانستم آنها را ترمیم کنم و تازه بعد از ۴ سال با این شرایط فیزیکی ام با هزینه شخصی توانستم برای خودم خودروی دنده اتوماتیک بخرم. ۱۲ سال عضو تیم ملی شنا بودم و ۱۳ سال است عضو تیم کوهنوردی کشور هستم. همچنین مقام سوم کشوری مسابقات اتومبیلرانی کشور را کسب کرده ام.

سخن آخر

ما هم از جنس خودتان هستیم. باور کنید امتیازهای برتری برای ما نبوده و نیست...

جانباز ۷۰ درصد دفاع مقدس عنوان کرد:

لبیک افتخار

دهشیبی
پلاک عزت

جانباز ۴۵ درصد استان:

رشادت شهدا جهانی شود

ذوالفقاری- «جانبازان، سوابق درخشان خود در میدان جنگ و نیز مُهر و نشانی را که از جنگ تحمیلی بر جسم خود به یادگار دارند، هرگز نباید از تاریخ پرشکوه دفاع مقدّس ملّت ایران منقطع کنند؛ بلکه آن را به مانند ثروتی عظیم برای خود نگه دارند، جانبازان، یادگار آزمایش های بزرگ ملی محسوب می شوند و ملّت ایران باید برای همیشه به آنان به عنوان الگوهای مقاومت ارج نهند و آنان را گرامی بدارند». با این مقدمه از فرمایشات مقام معظم رهبری می خواهیم از رشادت های جانبازی بگوییم که سال های زیادی است که از وادی شهادت بازگشته، دلاور مردی که عاشقانه جان خودش را فدای اعتقاداتش کرده و با تنی که هنوز آثار جراحت های ۸ سال دفاع مقدس برآن باقی است زندگی می کند. او نیز همانند دیگر همرزمانش هرگز از مرگ نهراسید و همواره مشتاق شهادت بود. «علی هراتی مقدم» جانباز ۴۵ درصد جنگ تحمیلی که در عملیات والفجر۴ در منطقه مریوان از ناحیه ۲ پا مجروح شد و بازنشسته سپاه است، یک فرزند پسر دارد و دخترش نیز در رشته الکترونیک هواپیمایی تحصیل می کند.

جراحت در عملیات والفجر

این جانباز درباره ۸ سال دفاع مقدس و مدت زمان حضورش در جبهه می گوید: در سال ۱۳۶۰ و در ۱۴ سالگی به جبهه رفتم که پس از مدتی به زاهدان برگشتم، در سال ۶۱ نیز مجدد به جبهه اعزام شدم و قرار بود در عملیات های آزادسازی نفت شهر و محرم شرکت کنم که عملیات نفت شهر لغو شد و در عملیات محرم نیز به دلیل مشکلاتی که به وجود آمد شرکت نکردیم، بعد از سه ماه به شهرم بازگشتم و تحصیلاتم را ادامه دادم تا اینکه اوایل سال ۶۲ به عضویت رسمی سپاه درآمدم. بعد از طی کردن مراحل آموزشی در آبان ۶۲ به جبهه رفتم و در عملیات والفجر ۴ در قالب گردان های رزمی شرکت کردم و در همان عملیات از ناحیه ۲ پا مجروح شدم، پس از مجروحیت و سیر مراحل درمانی که ۳ سال طول کشید با وجود جراحت شدیدی که داشتم سال ۶۵ عازم جبهه شدم و در عملیات های کربلای ۴ و ۵ در قالب واحدهای پشتیبانی کننده مخابرات شرکت کردم و تا پایان سال ۶۶ در جبهه ماندم، فروردین ۶۷ نیز بار دیگر به جبهه رفتم و تا زمانی که امام (ره) قطع نامه را اعلام کردند حضور داشتم. وی اذعان می کند: با وجود اینکه بنیاد شهید و امور ایثارگران در کشور فعال است، بسیاری از جانبازان بنا به گفته خودشان مورد بی مهری و کم لطفی قرار می گیرند و مشکل اکثر جانبازان درمان است، البته مسئولیت جانبازان فقط برعهده بنیاد شهید نیست، همه نهادها، سازمان ها و ارگان هایی که وابسته به دولت و نظام هستند به نوعی نسبت به جانبازان کم لطفی دارند، حتی رسانه ها هم به جانبازان اهمیتی نمی دهند. وی در حالی که قطره اشکی از چشمانش جاری می شود، با اشاره به سریال ها می گوید: در میدان سرخ مسکو یادبودی از سربازی گمنام قرار گرفته است که هر مرد و زنی که ازدواج می کند قبل از رفتن به خانه بخت به این مکان می رود و به نماد سرباز گمنامی که افتخار مملکت است ادای احترام می کند، اما در ایران این گونه نیست و این گله ای است که اکثر جانبازان دارند و به نظر من باید توسط رسانه ها منعکس شود، زیرا وظیفه رسانه است که به الگوهای کشور خود بیشتر بپردازد. حتی کره ای ها یک داستان تخیلی را به گونه ای تبدیل به فیلم می کنند که جهانی می شود، اگر آنها شهدایی مانند فهمیده، میرحسینی و عالی داشتند به طور قطع فیلم هایی می ساختند و در قالب آن رشادت شهدای خود را به یک الگوی جهانی تبدیل می کردند، این وظیفه رسانه هاست اما رسانه ها در بحث جنگ، ایثارگران و از خودگذشتگی های آنها کوتاهی می کنند. وی در تعریف جنگ می گوید: نفس جنگ بد بوده و معمولاً با تخریب و نابودی همراه است، اما جنگی که ما با عراق و اکثر کشورهای قدرتمند داشتیم با توجه به شرایطی که برای ما به وجود آورد به ما عزت و شرف داد، اگر در حال حاضر امنیت، دین، شرف، عزت، سربلندی، اقتصاد، سیاست، نظام و حرفی برای گفتن داریم در گرو همان جنگ، ایثارگری، رشادت و از خودگذشتگی افرادی است که جانانه در آن شرکت کردند. هراتی مقدم با عشق و اشتیاقی وصف نشدنی ادامه می دهد: ۱۴ ساله بودم که به جبهه رفتم، الان هم که ۵۰ سال دارم دیدگاه من در رابطه با نظام و کشور همان دیدگاه نوجوانی ام است، زیرا خودم را بسیجی می دانم و ارزش یک بسیجی در این است که خودش را فدایی اسلام و نظام بداند. اگر زمانی از مکان و جایی تمامیت ارضی، دین و نظام ما مورد هجوم قرار گیرد شک نکنید بسیاری از جانبازان و ایثارگران که شاید به نوعی به بسیاری از مسائل اعتراض هم داشته باشند اولین افرادی هستند که خودشان را به محل می رسانند و من هم از این افراد مستثنی نیستم.

عشق به دین و کشور

وی درباره اعزام رزمنده به عنوان مدافع حرم به سوریه اظهار می کند: زمانی که خرمشهر را گرفته بودند، عده ای با تلاش مردم برای آزادسازی خرمشهر مخالفت و برخی هم کارشکنی می کردند اما گروهی هم اسلحه به دست گرفته بودند و با عراقی ها روبرو می شدند، این گروه از خودگذشته با این گرایش و تفکر همیشه در جامعه هستند، چه سال ۵۹ باشد و چه ۹۵ این تفکر همیشه حاکم است. افرادی که به سوریه و عراق برای همکاری با مردم این کشورها می روند عاشقانی هستند که متاسفانه عده ای در شبکه های اجتماعی هدف این افراد را مسائل مادی عنوان می کنند!! البته این تفکر نیز همیشه در جامعه حاکم بوده برخی هم در زمانی که ما برای دفاع از حرم ویلچر نشین شدیم این سوال را می پرسیدند که در قبال جانباز شدنمان چه مقدار پول دریافت کرده ایم؟! وی با بیان این که با ارزش ترین موضوع برای رشد یک جامعه امنیت است، تصریح می کند: اگر امنیت نباشد، اقتصاد و دانشگاه نیست و مدارس تعطیل می شود، ناموس مردم هم مورد تهاجم قرار می گیرد پس لازمه رشد هر کشور امنیت است، تهدید اگر در بیرون از مرز ها هم باشد کسی که دلش برای امنیت می تپد در عراق، سوریه و یمن حضور می یابد و در مقابل دشمن می ایستد. در سال ۵۹ ایران حدود ۳۶ میلیون نفر جمعیت داشت که کمتر از ۱۰ درصد آنها به جبهه رفتند.